

بررسی انواع مضامین پایداری در بخش حماسی شاهنامه فردوسی

زهرا عسگری^{۱*}

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین

احمد فروزانفر^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شاهد

(تاریخ دریافت: ۹۸/۰۲/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۵/۱۵)

صفحات ۴۵-۶۰

چکیده

ادبیات پایداری، روایتگر داستان مقاومت ملت‌هایی است که خاک و اعتقاداتشان مورد تجاوز بیگانگان قرار گرفته است و در این میان، آثاری که بیانگر رشادت‌های این قوم است، مشحون است از مضامین پایداری که می‌تواند بسته به فرهنگ آن قوم، در اشکال مختلفی ظهور کند. در ایران، شاهنامه فردوسی به عنوان نخستین منظومه پایداری ایرانیان، بیانگر رابطه‌ای معنادار میان حماسه‌های خود و مضامین ادبیات پایداری است که این مضامین در آن، به سه شکل: مشترک، تطبیقی پدیدار گشته است؛ مضامین مشترکی چون: میهن‌دوستی، دعوت به اتحاد و هم‌دلی، ترسیم چهره رنج‌کشیده مردم و... و مضامین مختصی چون: تنها جنگیدن، پای‌بندی به نام، رزم‌افزایی، احترام به کشتگان دشمن و همچنین مضامین تطبیقی‌ای نظیر: ستایش آزادی در قالب ستایش آزادگان، دعوت به مبارزه از سران به جای دعوت از عموم مردم و... که در این میان، مضامین مشترک که شامل مضامین شاخص و ثابت ادبیات پایداری در میان تمامی ملت‌هاست، نسبت به سایر مضامین، از بسامد بیشتری برخوردار است. این مقاله به روش تحلیل محتوا با هدف اثبات وجود پیشینه ادب پایداری در ایران، با بیان مضامین مختلف ادبیات پایداری در بخش حماسی شاهنامه فردوسی، آن را به‌عنوان اثری جامع از منظر ادبیات پایداری معرفی نموده است.

کلمات کلیدی: مؤلفه‌های پایداری، حماسه، شاهنامه، فردوسی.

۱. * نویسنده مسئول: zaszari199@gmail.com

۲. forouzanfar@gmail.com

۱. مقدمه

تاریخ کهن ایران گواه آن است که این سرزمین از دیرباز در معرض تهاجم و تجاوز بیگانگان قرار می‌گرفته است و ایرانیان همواره با حالت تدافعی و با روحیهٔ پربار مقاومت و پایداری - که جنگ را در نظر آنان با مفاهیم قدسی همراه ساخته است - به دفاع از خاک و آیین برخاسته‌اند و در طول فراز و نشیب‌های فراوان، همواره در صدد حفظ ارزش‌های ملی و دینی خود بوده و سرگذشت این پایداری و دلاوری‌ها را به مدد شعر و ادب جاودانه ساخته‌اند تا علاوه بر حفظ و پاسداشت یاد و نام پهلوانان و سرگذشت دلیری‌های آنان، در سایر ادوار در هنگامهٔ جنگ و دفاع با یادآوری آن دلیری‌ها در قالب شعر و داستان، سبب تشجیع مردم در حفظ و حراست از دستاوردهای خود شوند که در این میان با توجه به فرهنگ کهن ایرانی، این مضامین پربار در قالب حماسه به بهترین شکل انعکاس یافته‌اند که در نگاهی فرازمانی می‌توان حماسه‌ها را گونه‌ای از ادبیات پایداری دانست که با همان کارکرد و اهداف در پی زنده نگاه داشتن روحیهٔ مقاومت و پایداری مردم در هر دوره و زمانی است؛ البته سخن گفتن از مضامین پایداری در عرصهٔ متون کلاسیک فارسی، آن هم در دوره‌ای که مفهوم این نوع ادبی با ماهیت حوادث معاصر گره خورده است، کاری است بدیع و البته دشوار؛ عده‌ای این نوع از ادبیات را، منوط و منتج از حوادث اخیر در ایران، خاصه انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی می‌دانند که تازه آن هم، حاصل تقلید و تأسی از ادب المقاومة عرب است! به عقیدهٔ این گروه، «این عنوان در کشور ما، ترکیب تازه‌ای است که متأثر از جنگ‌های مقاومتی الجزائر و مبارزات مردم فلسطین است» (بهبودی، ۱۳۷۰: ۸). در نظر این گروه «کاربرد عنوان ادبیات پایداری، عنوانی جوان است و عمدتاً شامل آثاری است که در همین سده نوشته و یا آفریده شده‌اند (سنگری، ۱۳۸۳: ۴۶).

اگر بحث مضمونی ادبیات پایداری را در نظر بگیریم، نه صرفاً تاریخچه و پیشینهٔ آن را با عنوان «ادب المقاومة»، خواهیم دید که هرگونه پایداری در برابر دشمنان و تجاوزگران با انگیزهٔ دفاع و حراست از آب و خاک و حریم خویش، در واقع نوعی مقاومت در ابتدایی‌ترین مفهوم آن است که حتی می‌تواند فارغ از اندیشه‌ها و ارزش‌های دینی و اخلاقی باشد.

۱-۱. بیان مسأله

در سرزمین کهن ایران چه پیش از اسلام و چه پس از آن، هرگاه که شرح پایداری ایرانیان در قالبی متناسب با نیاز آن دوران عرضه می‌شد، در واقع مضمون ادب پایداری در قالب نورواج می‌یافت و با اهداف و مضمونی مشترک، رسالت خویش را در برهه‌های مختلفی از تاریخ ادا می‌کرد و بهترین نمونه‌های پایداری ایرانیان در برابر متجاوزان و بیگانگان پیش از اسلام در قالب حماسه در شاهنامهٔ فردوسی ارائه شده است.

پس از اسلام و ورود اعراب به ایران، نمونه‌های ادبی تولید شده در بستر نهضت شعوبیه را نیز می‌توان نوعی ادبیات پایداری دانست که بعدها با حملهٔ مغولان و ... نیز مضامین ادبیات پایداری در قالب و شکلی متناسب با نیاز آن روزگار عرضه شده و در متون تاریخی و ادبی زمانهٔ خود تجلی یافته است.

نمونه‌هایی از شعر و داستان و رمان که اخیراً تحت عنوان ادبیات پایداری مطرح شده است، رویکردی تازه از مضامین کهن ادب پایداری در ایران است که با توجه به نیاز مخاطب در قالب شعر کوتاه و نوع ادبی محبوب انسان معاصر - یعنی رمان - جا خوش کرده است و با اطلاق عنوان ادبیات پایداری صرفاً به این آثار متأخر، پیشینهٔ پربار ادب پایداری در ایران مسکوت خواهد ماند.

با وجود تفاوت در قالب‌های ارائه شده از مضامین ادب پایداری، مضامین شاخصی در آن دارای بسامد بوده که در هر دوره رواج یافته و به شکل مضامین شاخص و ثابتی از ادبیات پایداری درآمده است که در حوزه پژوهش این مقاله در قالب حماسه ارائه شده‌اند و برای آنکه این مضامین با مؤلفه‌های ادب پایداری همخوانی داشته باشند، از میان داستان‌ها و شرح جنگاوری‌های بخش حماسی شاهنامه به ارائه شاهدمثال و بسط و شرح مواردی خواهیم پرداخت که در جنگ‌های ایرانیان با دشمنانی صرفاً از نوع آدمیزاد و با تجاوزگرانی چون تورانیان شکل گرفته است و از بررسی نزاع‌های ماورایی و اساطیری چشم‌پوشی خواهیم کرد؛ بنابراین سؤالات اساسی ما در این پژوهش آن است که چگونه می‌توان شاهنامه فردوسی را به حوزه ادبیات پایداری منتسب دانست؟ و در صورت انتساب، مضامین حماسی شاهنامه چه اشتراکاتی با مضامین ادبیات پایداری دارند؟ و با توجه به نوع ادبی حماسه، چه اشکال تازه‌ای از این نوع مضامین در شاهنامه به کار رفته است؟

۱-۲. اهداف پژوهش

هدف اصلی ما در این پژوهش، بررسی بخش حماسی شاهنامه فردوسی از منظر مضامین ادبیات پایداری است و معرفی شاهنامه به‌عنوان اثری جامع از نوع ادبیات پایداری که برای این منظور علاوه بر تطبیق مضامین پایداری شاخص در بخش حماسی شاهنامه، به دنبال مضامین تازه‌تری در آن با هدف پایداری خواهیم بود و برای اثبات این مدعا، به ارائه شاهد مثال‌هایی از شاهنامه خواهیم پرداخت و در نهایت بیشترین نوع این مضامین را معرفی خواهیم کرد.

۱-۳. پیشینه پژوهش

در بررسی تاریخچه پژوهش در حوزه ادبیات کلاسیک فارسی به سبب بحث تأثر از ادب مقاومت عرب که پیش‌تر بدان پرداختیم، مقالات و پایان‌نامه‌های متعددی به شاعران کهن و معاصر عرب پرداخته‌اند و گاه با نگاهی تطبیقی، بررسی تأثیر مضامین پایداری اشعار شاعران عرب را در آثار شاعران معاصر ایران مورد بررسی قرار داده‌اند و کمتر به بررسی مضامین پایداری در آثار کلاسیک فارسی همت گماشته‌اند؛ اما با این همه، آثاری چند در این مضمون به رشته تحریر درآمده‌اند که در ادامه به معرفی آن‌ها خواهیم پرداخت:

عسگری (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «مضامین شاخص ادبیات پایداری در بخش حماسی شاهنامه فردوسی» مضامین شاخص و ثابت ادبیات پایداری که بعضاً برخی از این مضامین به‌راحتی در حماسه‌های شاهنامه قابل مشاهده است را مورد بررسی قرار داده است که در این مقاله نیز نگاهی گذرا به آن مضامین خواهیم داشت؛ اما رویکرد اصلی این مقاله بیشتر معطوف به ارائه مضامینی از حوزه پایداری در شاهنامه است که با توجه به نوع ادبی حماسه و مضمون متون کلاسیک، مضامینی تازه و بدیع از این دست به شمار می‌روند که با وجود تفاوت‌های ظاهری با مضامین پذیرفته شده ادبیات پایداری، دارای همان کارکرد و تأثیر هستند.

عسگری (۱۳۹۳) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «شناخت بن‌مایه‌ها و مضامین ادبیات پایداری در بخش حماسی شاهنامه فردوسی» بخش حماسی شاهنامه فردوسی را نه صرفاً از منظر مضامین ثابت ادبیات پایداری؛ بلکه بر اساس شرایط و بافت متنی آن مورد بررسی قرار داده است.

قاسم‌زاده (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه جلوه‌های پایداری در حماسه دینی یادگار زیریران و گشتاسب‌نامه دقیقی»

مضامین پایداری ای چون: گزینش راه حق و تبلیغ آن، ظهور دشمنان و معاندان مخالف، مردمی بودن جنگ، پافشاری بر آیین حق و شجاعت، پذیرش جنگ با وجود آگاهی از پیامدهای نامطلوب آن و ... را نمونه مضامینی از نوع پایداری می-داند که در متون کلاسیک و حماسی ادبیات فارسی مورد بررسی و کاوش قرار گرفته‌اند و از این نظر با رویکرد این نوشتار قرابت و همخوانی دارند.

فضیلت (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «شیوه تصویرپردازی فردوسی از ابزارهای جنگ و پایداری» فردوسی را شاعری می-داند که در شاهنامه، علاوه بر استفاده از معنای حقیقی ابزار آفرینش حماسه، از جنبه دیگری نیز یاری جسته که آن، آفرینش و استفاده از تصویرهای شاعرانه ابزار جنگی در پردازش معنی و مضمون درونمایه اصلی آن، یعنی حماسه است؛ زیرا فردوسی، از شاعرانی است که به‌رغم فضای پایداری حماسی شاهنامه، از صورخیال بیشترین بهره را برده است و به بیان دیگر، خواننده شاهنامه باید خود را در زمینه و فضای خاص اندیشه حماسی قرار دهد تا بتواند به درک و شناخت آن برسد. بصیری (۱۳۸۸) در کتابی با عنوان «سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی» نسبت به سایر آثار در این زمینه، به نمونه-های کهن تری نظر داشته است.

چهرقانی برچلویی (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان «شاهنامه فردوسی، نخستین منظومه پایداری» با قائل بودن به تعریفی از ادبیات پایداری که اصول آن را تعهد و سیاست می‌داند، شاهنامه را به‌عنوان نخستین منظومه پایداری معرفی می‌کند و معتقد است که فردوسی در واکنش به اوضاع زمانه خود، در شاهنامه نوعی مقاومت فرهنگی به وجود آورده است.

با توجه به پیشینه پژوهش ذکر شده، مقاله حاضر به دنبال معرفی و ارائه مضامین تازه‌تری از پایداری در حماسه‌های شاهنامه است که با توجه به شرایط و اقتضات روزگار فردوسی و نیز محتوای حماسه‌های پیش از اسلام در ایران، دارای همان کارکرد و اهداف ادبیات پایداری است؛ اما ممکن است به دلیل نگاه معاصر که نسبت به این مقوله وجود دارد، جزء مضامین ادبیات پایداری، دسته‌بندی نشده باشند؛ بنابراین رویکرد اصلی این مقاله بیشتر معطوف به ارائه مضامینی از حوزه پایداری در شاهنامه است که با توجه به نوع ادبی حماسه و مضمون متون کلاسیک، مضامینی تازه و بدیع از این دست به شمار می‌روند.

۱-۴. روش پژوهش

روش تحقیق در این مقاله، روش توصیفی-تحلیلی است که بر اساس رویکرد درون‌متنی به بررسی انواع مضامین ادبیات پایداری در بخش حماسی شاهنامه می‌پردازد. روش گردآوری اطلاعات در آن، بر اساس استفاده از منابع کتابخانه‌ای است که به مدد ابزاری چون فیش‌برداری تدوین و مهیا شده است. روش تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز، بر اساس روش تحلیل محتوایی است که بر استنتاج از اطلاعاتی استوار است که از مطالعه و بررسی اشعار شاهنامه به دست آمده است.

۲. مبانی نظری ادبیات پایداری

ادبیاتی که در بردارنده مضامین شاخص پایداری و مقاومت است، دارای مضامین فرعی تری نیز هست که همگی در مضمون و بُعد غالب، منتسب و پیرو مقوله دفاع و مقاومت هستند و آثاری که در این قالب مضمونی تولید می‌شوند نیز، تحت عنوان «ادبیات پایداری» مطرح می‌شوند که «به آثاری اطلاق می‌شوند که تحت تأثیر شرایطی چون: اختناق و استبداد

داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی با پایگاه‌های قدرت شکل گرفته‌اند» (سنگری، ۱۳۸۳: ۴۵). بنابراین تولید آثار پایداری منوط به حادثه‌ای است که اتفاق افتاده است و از این روی از منظر جامعه‌شناسی ادبیات، معلول حوادث زمانه خود است و ادبیاتی خودجوش و درون‌گرا نیست و تابع شرایط سیاسی و اجتماعی زمانه خود است که در مقام دفاع و مبارزه در برابر تجاوزات و تهاجمات، شکل مقدس مآب به خود گرفته و این‌گونه خود را از جنگ‌طلبی و آشوب مبرا می‌سازد.

با توجه به فرهنگ‌های متعدد در میان ملل مختلف که بنا به آموزه‌های ملی و دینی خود، دارای رویکردهای متفاوتی در مقوله مقابله و دفاع در برابر متجاوزان خود هستند؛ در مجموع اصلی‌ترین مسائل در حوزه ادبیات پایداری، چند عنصر مفهومی عمده است که اکثر پژوهشگران و صاحبان اثر در این عرصه، بر روی آن‌ها اتفاق نظر دارند. «عناصر و مضامینی مانند: دعوت به مبارزه، ترسیم چهره بیدادگر، ستایش آزادی و آزادگی، القای امید و بازنمایی افق‌های روشن‌پروزی، انعکاس مظلومیت مردم و در نهایت بزرگداشت شهدای آزادی است» (سجودی، ۱۳۸۵: ۱۵۹). این مضامین اصلی، می‌تواند جلوه‌های بسیاری نیز داشته باشد که با توجه به خالق آن و شرایط زمانی و مکانی، می‌تواند متفاوت باشد و اگر دو عنصر اصلی پرداختن به ادبیات پایداری را نیاز به احیای مقوله‌هایی نظیر دین و وطن بدانیم، داستان‌های پایداری بخش پهلوانی و حماسی شاهنامه، بیشتر بر اساس عنصر دوم، یعنی پرداختن به مفاهیم وطنی شکل گرفته‌اند.

همان‌طور که در پیشینه تحقیق ذکر شد، برخی از مضامین پایداری در شاهنامه، به طور مستقیم جزء مضامین شاخص و پذیرفته شده ادبیات پایداری است که چنانچه آثاری از ملل مختلف، این مؤلفه‌ها را دارا باشند، بدون شک منتسب به حوزه ادبیات پایداری هستند که از این منظر می‌توان وجود پیشینه کهن ادبیات پایداری را در آثار کلاسیک فارسی به اثبات رساند؛ اما رسالت اصلی ما در این پژوهش، جستجوی مضامین تازه‌تری از ادبیات پایداری است که در مضامین پیشین به آن‌ها اشاره نشده است؛ اما در حالی که این مضامین نیز دارای همان کارکرد و هدف می‌باشند و از این منظر می‌توان در کنار مضامین جهانی و ثابت ادب پایداری، مضامین تازه‌تری را نیز با توجه به حوزه‌های اختصاصی فرهنگی هر جامعه‌ای ارائه داد که حتی گاه ممکن است با مضامین ثابت در تعارض باشند که در مجموع، این مضامین در بخش حماسی شاهنامه تحت عناوینی چون: مشترک، مختص و تطبیقی قابل تقسیم‌بندی است؛ بنابراین نخست به طرح مضامین مشترک می‌پردازیم و در ادامه به طرح اصلی دیدگاه این مقاله - یعنی مضامین پایداری مختص و تطبیقی - و ارائه شاهد مثال‌هایی در این زمینه خواهیم پرداخت.

۲-۱. مضامین مشترک میان شاهنامه و ادبیات پایداری

منظور از مضامین مشترک در این تحقیق، به معنای مضامین شاخص و کلی ادبیات پایداری است که تقریباً در میان تمامی ملت‌های مدافع، عمومیت دارند. مضامینی چون: میهن‌دوستی، دعوت به اتحاد و همدلی، توصیف شهید و لحظه‌های شهادت، ترسیم چهره رنج‌کشیده مردم، وعده امید و پیروزی، اعتراض و هشدار، بیان جنایات و بیدادگری دشمن و ظلم‌ستیزی و عدالت‌طلبی.

با توجه به دلایلی که پیش‌تر مطرح شد، از شرح و بسط این نوع از مضامین در این نوشتار چشم‌پوشی می‌کنیم و هدف ما از طرح این موضوع، ارائه بحث جامعی در مقوله بررسی انواع مضامین پایداری در شاهنامه است که به دلیل بسامد این نوع از مضامین، در قالب مقاله‌ای مستقل بررسی شده‌اند که در این میان، از این بحث می‌توان چنین نتیجه گرفت که مضامین

پایداری حماسه‌های شاهنامه بیشتر از نوع اول بوده که در تقویت بحث معرفی شاهنامه به عنوان نخستین منظومه پایداری ایرانیان نیز راهگشاست که به دلیل وفاداری به مضامین شاخص و پذیرفته شده ادبیات پایداری، دلایل انتساب آن به ادبیات پایداری را محتمل تر می‌نماید.

۲-۲. مضامین مختص پایداری در بخش حماسی شاهنامه فردوسی

منظور از مضامین مختص، مضامینی است که با توجه به قدمت متن حماسی شاهنامه و ضروریات آن، ممکن است در ظاهر مضمون پایداری به شمار نروند، حال آنکه با تأثیرپذیری خود به صورت غیرمستقیم، مضامینی از این دست به شمار می‌روند. مضامینی چون: تنها جنگیدن، پای‌بندی به نام، رزم‌افزایی و احترام به کشتگان دشمن.

۲-۲-۱. تنها جنگیدن

ناگفته پیداست که از اصول جوانمردی در جنگ با هر انگیزه‌ای از جمله: کین‌خواهی و یا خصومت شخصی، بهتر است که پای بیگناهان به صحنه نبرد باز نشود تا بر تلفات جنگی نیز افزوده نشود. در روند شکل‌گیری حماسه‌های شاهنامه، شاهد این برخورد پهلوانان ایرانی در عرصه‌های جنگ هستیم که می‌توان، آن را نوعی مضمون مختص دانست؛ زیرا که ممکن است حریف، شاکی مدعی‌العموم نداشته باشد و انگیزه جنگ، صرفاً بر سر مسأله‌ای میان دو نفر باشد. از این رو، شایسته است که با صرف کمترین تلفات و هزینه‌ها، مبارزان به اهداف خود برسند.

بر اساس همین تفکر است که جنگ دوازده رخ، شکل می‌گیرد که در آن هر پهلوان ایرانی در مقابل مبارزی تورانی می‌ایستد:

همه نام‌داران پرخاشجوی	یکایک به روی اندر آرند روی
ز پیکار یابد ره‌ایی سپاه	نویزند خون سرب‌بی‌گناه
	(فردوسی، ۱۳۸۷: ۲۹۰)

فردوسی، از زبان پیران که به شرط‌های فریبرز در خصوص آتش‌بس یک ماهه راضی می‌شود، اصول جنگ عادلانه را چنین بیان می‌کند:

گر ایدون که یک ماه خواهی درنگ	ز لشگر سواری نباید به جنگ
وگر جنگ جویی، منم جنگ‌خواه	بیارای و برکش صف رزمگاه
	(همان: ۲۰۳)

کیخسرو و افراسیاب نیز، بر سر تنها جنگیدن، این‌گونه پیمان می‌بندند:
درخواست افراسیاب:

وگر جنگ جویی ز پیش سپاه	برو دور بگزین، یکی جایگاه
کز ایران و توران نبینند کس	نخواهم یاران فریاد رس

پاسخ کیخسرو:

وگر جنگ جویی ز پیش سپاه	برو دور بگزین، یکی جایگاه
-------------------------	---------------------------

کنون آرزو کن یکی رزمگاه که باشد به دور از میان سپاه

در نهایت پیمان بستن این دو:

نهادند پیمان که از هر دو روی به یاری نیاید کسی کینه جوی
(همان: ۳۱۲)

و نیز:

یکی رزم گاهی گزین دوردست نه بر دامن مرد یزدان پرست
بگردیم هر دو به آوردگاه به جایی کزو دور ماند سپاه
(همان: ۳۲۳)

در ماجرای کین خواهی سیاوش، کیخسرو با شیده دور از سپاه در جای خلوتی به جنگ تن به تن مشغول می شوند و پیمان می کنند که دیگران را درگیر نسازند:

کسی را نخواهم ز ایران سپاه که با وی بگردد به آوردگاه
من و شیده و دشت و شمشیر تیز بر آرم به فرجام از او رستخیز
(همان: ۳۱۱)

و بر این اعتقاد، اینگونه با یکدیگر پیمان می کنند:

نهادند پیمان که از هر دو روی به یاری نیاید کسی کینه جوی
هم اینان که دارند با ما درفش ز بد، روزگار ایشان نگردهد بنفش
برفتند هر دو لشکر به دور چنان چون بود مرد شادان به سور
(همان: ۳۱۲)

در جنگ اسفندیار و ارجاسب نیز، گشتاسب پسر را به بهای تنها جنگیدن، این گونه می ستاید:

دگر آنکه گفتمی ز خون ریختن به تنها به رزم اندر آویختن
(همان: ۳۸۴)

۲-۲-۲. احترام به کشتگان دشمن

با توجه به ازدواج های متعدد شاهان و پهلوانان ایرانی با زنانی از توران، کابل، هاماران، سمنگان و... آمیختگی نژادی را در وجود بزرگ مردانی چون: رستم، کیخسرو، فرود، سهراب و... شاهد هستیم که از این نظر طبیعی است که در هنگامه نبرد، شاهد صف کشیدن نیا و نوه در مقابل یکدیگر و یا مناسباتی دیگر از این دست باشیم که طبیعی است پس از کشته شدن طرف مقابل، بنا به حکم عاطفه و رقت قلب، پهلوان پیروز غمی سنگین بر سینه دارد و آن شرم خویش کشی است و شاید احترام به آن کشته و مراسم تدفین شاهانه، التیام بخش آلام پهلوانی است. از این رو شاهد این برخورد از سوی شخصیت های دو رگه ای چون کیخسرو هستیم؛ اما گفتمی است که این مطلب تنها انگیزه انجام این عمل نیست؛ بلکه گاه شاهد آن هستیم که جایگاه یک شخص به دور از نژاد و قوم و خویشی، سبب وقوع این عمل از سوی پهلوانان ایرانی است، مانند برخورد کیخسرو با جنازه پیران به پاس همراهی و همدلی کسی که منجی او و مادرش محسوب می شد.

هر چند در داستان رستم و اسفندیار نیز شاهد این نوع از برخورد هستیم؛ اما از آنجایی که در جنگ نیکان، پیروزی معنا ندارد؛ از شرح و بسط بیشتر در این زمینه چشم پوشی می کنیم.

کیخسرو پس از کشته شدن شیده، به رهام اینگونه سفارش می‌کند:

پشنگ دلاور مرا بود خال یکی دخمه خسروانی کنید بشوید و تن را به کافور ناب کله بر سرش عنبر آگین نهید (همان: ۳۱۳)	به رهام گفت: این بد ناهمال پس از کشتنش مهربانی کنید سرش را به مشک و عیبر و گلاب به گردنش بر طوق زرین نهید
---	--

در ماجرای کشته شدن پیران به دست گودرز نیز، کیخسرو با تأثر و اندوه چنین می‌کند:

چو روی سپهدار پیران بدید که کردار نیکی همه یاد کرد که گفتمی به دلش، آتشی برفروخت به قیر اندر آمیخته با گلاب به کافور و مشکش بیاکنند سر پپوشید با رای ناپاک اوی بر آورد سر تا به کیوان سپهر (همان: ۳۰۰-۲۹۹)	وز آن پس بدان کشتگان بگریید فرو ریخت آب از دو دیده به درد به پیران، دل شاه زان سان بسوخت بفرمود پس مشک و کافور ناب تنش را بیالود از آن سر به سر به دیبای رومی تن پاک اوی یکی دخمه فرمود خسرو به مهر
---	---

۲-۳. پای بندی و حراست از نام

پای بندی به نام، مضمونی است که به سبب تأثیر در روند پایداری و احیای انگیزه مقاومت، مضمونی مختص به شمار می‌رود و از آن جایی که مسأله‌ای شخصی است، از این نظر می‌تواند در داستان نبردها مضمونی مختص تلقی شود؛ زیرا که در ادبیات پایداری مهم میهن است و نه صرفاً قهرمان و در واقع تمام مردم در ساختن داستان مقاومت ملتی خود سهیم هستند. از این رو، جنبه شخصی بخشیدن به نام و ارزش اشخاص و حراست از آن تا پای جان، می‌تواند مضمونی مختص باشد که منتج به پایداری و مقاومت می‌گردد؛ البته گفتمی است که با توجه به ماهیت شاهنامه و از آن جایی که پهلوانان عصاره مردم روزگار خویشند، می‌توان این نام را به ایران تأویل کرد؛ اما به هر حال در معنای ظاهری و آشکار آن، نام در شاهنامه، مفهومی است فراتر از معنای اولیه که از این منظر، مضمون حاضر در این بخش، تحت عنوان مضمون پایداری دسته بندی می‌گردد.

«همه آنچه ارزش‌های انسانی و پهلوانی را می‌سازد، در شاهنامه در واژه «نام» فرو فشرده و نمادینه شده است. پهلوانان شاهنامه همواره در بند نامند و برای نام می‌جنگند، حتی برای نام می‌میرند. اگر نام را از پهلوانی بستانند، آن پهلوان فرو خواهد ریخت و از درون ویران خواهد شد. پهلوان «شکسته‌نام» دیگر پهلوان نیست، چنین پهلوانی اگر به تن زنده باشد، بی‌گمان به جان مرده است. «بی‌نامی» مرگ فرهنگی و ارزشی پهلوان را در پی خواهد آورد؛ مرگی که هزاران بار، تلخ تر و دشوارتر از مرگ تن است» (کزآزی، ۱۳۸۰: ۸۳-۸۱).

منوچهر پس از کشته شدن سلم، خطاب به دلواپسی سپاه او که اکنون منتظر مجازاتند، این چنین می‌گوید:

چنین داد پاسخ که من کام خویش هر آن چیز کان ز ره ایزدی است	به خاک افکنم، بر کشم نام خویش همان کز ره اهرمن و بدی است (فردوسی، ۱۳۸۷: ۴۹)
--	---

حراست از نام و نشان آن چنان دارای اهمیت است که وقتی رستم از رفتار خام و بیخردانه کاووس، سخت خشمگین می‌شود و می‌خواهد شتابان به راه خویش رود، تنها بیم پست شدن نام است که او را به بازگشت ناچار می‌سازد. گودرز به زیرکی و با آگاهی از این حساسیت رستم، برای بازگرداندن جهان پهلوان، از این حربه سود می‌جوید:

ز گفتار چون سرد گشت انجمن که شاه و دلیران و گردنکشان کز آن ترک ترسنده شد سرفراز که چون گزدهم دادمان آگهی که چون رستم از وی بترسد به جنگ چنین بر شده نامت اندر جهان و دیگر که تنگ اندر آمد سپاه به رستم بر این داستان‌ها بخواند از این ننگ، برگشت و آمد به راه	چنین گفت گودرز با پیلتن به دیگر سخن‌ها برند این زمان همی گوید این گونه هر کس به راز همه بوم و بر کرد باید تهی مرا و تو را نیست جای درنگ بدین بازگشتن مگردان نهان مکن تیره بر خیره این تاج و گاه تهمتن چو بشنید خیره بماند گرازان و پویان به نزدیک شاه (همان: ۱۲۴)
---	--

نمونه دیگر از پای‌بندی پهلوانان ایرانی به «نام» و جان باختن در راه آن، داستان بهرام گودرز و تازیانه اوست.

پس از کشته شدن فرود سیاوش، در پیکاری میان ایرانیان و تورانیان، ریو فریرز نیز از پای درمی‌آید و تاج او به دست ترکان می‌افتد. ایرانیان در حراست از ننگ و نام به سپاه توران می‌تازند. بهرام با دلیری، با نوک سنان تاج را بر می‌گیرد و به سپاه ایران باز می‌آورد که در آن گیر و دار، تازیانه خویش را گم می‌کند و با نگرانی از نام خویش، به نزد پدر می‌رود و به او چنین می‌گوید:

بدان گه که آن تاج برداشتم یکی تازیانه ز من گم شده است به بهرام فرخنده باشد فسوس نوشته بدان چرم نام من است شوم زود تازانسه باز آورم مرا این بد از اختر آید همی	به نیزه به ابر اندر افراشتم چو گیرند بی‌مایه ترکان به دست جهان پیش چشمش شود آبنوس سپهدار ترکان بگیرد به دست اگر چند رنج دراز آرم که نامم به خاک اندر آید همی (همان: ۲۰۵۹)
--	---

در نهایت، بهرام در حراست از این نام و ننگ، جان می‌سپارد.

جنگاوران ایرانی در جنگ برای حفظ نام، مرگ را از زندگی در اسارت دشمن افضل می‌شمارند:

بکوش که در جنگ مردن به نام به نام نکو گر بمیرم رواست تو را نام باید که ماند دراز	به از زنده، دشمن بدو شاد کام مرا نام باید که تن مرگ راست نمانی همی کار چندین مساز (همان: ۱۰۷۳)
--	---

کیخسرو در راه حراست از نام، به سپاهیان خویش این گونه، سفارش می‌کند:

به کردار بد هیچ مگشای چنگ	براندیش از دوده و نام و ننگ (همان: ۲۷۲)
---------------------------	--

۲-۴. رزم‌افزاری

زین‌افزارها نیز از مضامین مختص ادبیات پایداری در شاهنامه محسوب می‌شوند، از آن رو که مهم‌ترین ابزار دفاع و پایداری مادی و معنوی به شمار می‌روند و به دلیل تاثیر خاصی که این رزم‌افزارها در حفظ حیات و روحیه مبارزان دارد، از آن تحت عنوان مضمونی مختص یاد می‌کنیم.

شاید علاقه و دل‌بستگی پهلوانان و ایجاد ارتباط عاطفی آنان با اسب و جنگ افزار، برای انسان امروز که در دنیای سرد و بی‌روح عصر آهن و فن‌آوری به مبارزه می‌پردازد، قابل تصور نباشد؛ اما در شاهنامه به کرات، شاهد توصیف علاقه و دل‌بستگی پهلوانان به رزم‌ابزارهای جنگی هستیم که این پهلوانان حتی حاضرند برای حفظ آن و برای اینکه این آلات و ابزار به دست دشمن نیفتد، جان خویش را نیز فدا کنند.

مردان جنگی باید از سلاح و اسب خود مواظبت کامل کنند و در قصه بهرام، آنگاه که ایرانیان شکست خورده، عقب‌نشینی می‌کنند، بهرام متوجه می‌شود که تازیانه خود را گم کرده است، همراهانش می‌کوشند که او را از رفتن باز دارند و به او هشدار می‌دهند که احتمال مرگ می‌رود؛ ولی بهرام پاسخ می‌دهد:

یکی تازیانه ز من گمشده است	چو گیرند بی‌مایه توکان به دست
به بهرام فرخنده باشد فسوس	جهان پیش چشمش شود آبنوس
	(همان: ۲۰۵)

با این حال، بهرام می‌رود و در میدان جنگ به جستجو می‌پردازد و سرانجام تازیانه خود را که آغشته به خاک و خون است، پیدا می‌کند.

وز آن جا، سوی قلب لشکر بتافت	همی گشت تا تازیانه بیافت
میان تل خستگان اندرون	برو ریخته خاک بسیار و خون
فرود آمد از اسب و آن برگرفت	وز اسپان خروشیدن اندر گرفت
	(همان)

بهرام در نهایت در راه حفظ تازیانه، جان می‌سپارد و این همه حمیت و غیرت در حراست از یک تازیانه در راه حفظ نام و شرف، هم ستودنی است و هم حیرت‌آور.

چو بهرام یل، گشت بی‌زور و تاو	بس پشت او اندر آمد تزاو
یکی تیغ زد بر سر کتف اوی	دلیر اندر آمد ز بالا به روی
جدا شد ز تن دست خنجرگذار	فرماند از جنگ و برگشت کار
	(همان: ۲۰۶)

۲-۳. مضامین تطبیقی پایداری در بخش حماسی شاهنامه فردوسی

منظور از مضامین تطبیقی، مضامینی است که در کلیت تفاوتی با مضامین ادبیات پایداری ندارند؛ اما در ساختار و شیوه اعمال آن، تفاوت‌هایی مشهود است و از این رو، به این نوع از مضامین، عنوان تطبیقی اطلاق می‌شود.

۲-۳-۱. دعوت به مبارزه

دعوت به مبارزه، اصلی مشترک است که در تمامی مضامین پایداری آثاری از این دست، فراوان به چشم می‌خورد و در

واقع این مضمون، عصاره و چکیده تمامی مضامین ادبیات پایداری و رسالت واقعی آن است؛ زیرا در اصل، هدف از سرودن و سرایش آثاری از این دست، چه در حین جنگ و چه سال‌ها بعد از آن، دعوت به مبارزه و یا تقویت این روحیه است و ماهیت اصلی ادبیات پایداری نیز در همین کارکرد مهم خلاصه می‌شود؛ زیرا محتویات شعری صرفاً بزمی، به منظور برانگیختن عاطفه مخاطب نیست؛ بلکه در فحوای کلام، به دنبال دعوت مخاطب به مبارزه و پایداری است. با آن که شاهد حضور این مضمون اصیل در روند داستان‌های حماسی شاهنامه نیز هستیم؛ اما با این وجود با تمامی تشابهات محتوایی، در ساختار تفاوت‌هایی با هم دارند که از این رو، از این مضمون، تحت عنوان مضمون تطبیقی نام می‌بریم. در شاهنامه نیز شاهد دعوت به مبارزه هستیم؛ اما این دعوت بیشتر از طرف شاه خطاب به سران و سرداران صورت می‌گیرد نه مردم عادی در حالی که در ادبیات پایداری، مردم حماسه‌آفرینان اصلی این گونه ادبی به شمار می‌روند. «جهانبینی اسطوره‌ای و حماسی ایران بیشتر متکی بر لزوم بخش‌بندی و وجود طبقات است. بدین سبب شگفت نیست اگر آن روح دموکراسی یا عصیان اسطوره‌های یونانی در داستان‌های کهن ایرانی نباشد و فرمانبری در شئون مختلف زندگی آنان، اصلی بی‌خلاف و رسمی پایدار به شمار آید. لازمه چنین اصلی؛ عدم شرکت مؤثر فرودستان در تشکیل حماسه‌هاست، به‌ویژه که حماسه داستان ابرمردان است و کسانی عناصر اصلی انسانی این داستان‌ها هستند که با رهبری خود در تشکیل ملت و تحصیل استقلال مؤثر بوده‌اند و یا با نیروی مادی و معنوی برتری که داشته‌اند، نقشی مهم در سرنوشت جنگ‌ها و به دست آوردن پیروزی‌ها ایفا کرده‌اند. به هر حال چهره مردم عادی در داستان‌های ملی به روشنی پیدا نیست» (راشد محصل، ۱۳۶۹: ۹۴).

در شاهنامه نیز از آغاز شاهد آن هستیم که دو فکر و اندیشه متضاد در حال شکل‌گیری است. در کنار نیروهای یزدانی و ایرانی و در برابر نیروهای غیرایرانی و اهریمنی، «مردمی قرار دارند که در آغاز بخش حماسی، در وجود کاوه پیر نمایش داده می‌شوند، مردی که از کنار کوره آهنگری برخاسته است و خود منجی ملت نیست؛ بلکه به دنبال ناجی است، موهایی ژولیده و قیافه سوخته او حاکی از درد و رنج مردم است. پیش‌بند چرمی او که بر سر نیزه آویزان است نشانگر فریاد مردمی رنج کشیده علیه قدرت‌ها و زورگویی‌هاست» (تقی‌زاده تبریزی، ۱۳۸۲: ۴۷).

گفتنی است که کاوه تنها حماسه‌آفرینی در حماسه‌های شاهنامه است که صرفاً نژاده نیست و بی‌وصف بر و قامت و گرز و کوپال حماسه‌آفرین آغاز حماسه‌هاست. در این داستان، شاهد درخشش مردمی عامی هستیم که برای رهایی از ستم، خود دست به کار می‌شوند و گفتنی است که در این دوره پهلوان خاصی نداریم و پهلوانان واقعی همان توده‌های دادخواه مردمی هستند و از این جهت آغاز حماسه تشابه بیشتری به مضامین پایداری معاصر دارد تا ادامه آن که دادخواهی منوط به وجود پهلوانان است و مردم صرفاً در نقش قشر ستم‌دیده و نیازمند حامی ظاهر می‌شوند. «پس از آنکه سپاه بسیجیده مردمی به فریدون می‌پیوندد، کاوه از صحنه خارج می‌شود و دیگر نامی از وی برده نمی‌شود. چنین است سرنوشت همه قهرمانان مردمی، آن‌ها از میان مردم بر می‌خیزند و به میان مردم فرو می‌روند» (اصیل، ۱۳۶۹: ۳۳۱ و ۳۲۹).

ظهور پهلوانان با تمام بزرگی این عزت را از مردم می‌گیرد در این داستان ارزش قیام مردم است که وصف می‌شود نه قامت و گرز و کوپال و گبر.

۲-۳-۲. دعوت از سران و نام‌آوران برای مبارزه

هر جنگی بدون شک، نیاز به جنگاور دارد که بر اساس وظیفه خود به عنوان یک فرد نظامی و یا بر اساس اعلان عمومی به جرگه مبارزان می‌پیوندد و در ایران باستان که سرگذشت جنگ‌هایش در شاهنامه آمده است «حکومت ایران به دست

مرزبانانی اداره می‌شود که هر یک در ایالتی فرمانروایی داشته؛ ولی به ظاهر تحت امر شاهنشاه بوده و منشور حکومت را از وی گرفته و به وی خراج می‌دادند. هنگام پیشامد جنگ، پادشاه به مرزداران و پهلوانان فرمان تجهیز سپاه می‌دهد و تا هر یک سپاهی فراهم آورد و چون لشکر از همه جا گرد آمد، خود شاه یا سپهبدی که از جانب او انتخاب می‌شد، فرماندهی لشکر را بر عهده می‌گرفت و پهلوانان دیگر، اوامر او را در راندن لشکر و صف‌آرایی و جنگ اطاعت می‌کردند. (ناتل خانلری، ۱۳۱۳: ۵۶۹)

در جنگ دوازده رخ:

خروشی در آمد ز درگاه شاه	که ای پهلوانان ایران سپاه
کسی کاو بتابد عنان و رکیب	نباید که گیرد به خانه شکیب
	(فردوسی، ۱۳۸۲: ۲۷۲)

پس از ختم جنگ، سپاه پراکنده می‌شود و هر کسی به شهر خود می‌رود و یا شاه هر دسته را به جایی مأمور می‌کند و در موقع لزوم، همه را به درگاه فرا می‌خواند:

در جنگ کیخسرو و افراسیاب:

به مرزی که لشکر فرستاده بود	بفرمودشان بازگشتن به در
به هر نامداری و خودکامه‌ای	مه آرام بادا شما را مه خواب
چو برخواند آن نامه، هر مهتری	ز گردان گیتی برآمد خروش
بزرگان هر کشوری با سپاه	
	(همان: ۳۰۶)

در جنگ گشتاسب و ارجاسب نیز:

سوی مرزدارانش نامه نوشت	که خاقان ره رادمردی بهشت
بیارید لشکر به درگاه من	که از مرز بگذشت بدخواه من
چو نامه سوی مرزداران رسید	که آمد جهانجوی دشمن پدید
سپاهی پیامد به درگاه شاه	که چندان نبد بر زمین بر گیاه
ز بهر جهاندار شاه کیان	ببستند گردان گیتی میان
به درگاه خسرو نهادند روی	همه مرزداران به فرمان او
	(همان: ۳۵۹)

۲-۳-۳. دعوت به مبارزه با وعده و وعید

انگیزه اصلی در مبارزه، همانا رسیدن به گنج پیروزی و احیای غرور ملی است؛ اما با این وجود در شاهنامه از سوی شخصیت‌های محبوبی چون کیخسرو، شاهد آن هستیم که پیش از جنگ، سپاهیان را با دادن وعده گنج و وصل به مبارزه دعوت می‌کند که البته با توجه به ساختار کهن شاهنامه، این مفهوم نیز در راستای تشجیع و تحریک مبارزان و بهانه‌ای برای روحیه بخشی به آنان به شمار می‌رود.

در داستان کیخسرو، پادشاه پیش از جنگ به جنگجویان وعده‌هایی می‌دهد که در صورت تقدیم سر- چیزی که در ادبیات پایداری نداریم- عملی می‌گردد.

شاید احساس شود این مورد به دلیل تناقض با مبانی ادبیات پایداری، در این رده دسته بندی نمی‌گردد؛ اما نباید فراموش کرد که اولاً این مورد، بسامد چندانی در حماسه‌های شاهنامه ندارد و ثانیاً آن که، در این جا نیز هدف اصلی و غایی مبارزه نیست؛ بلکه هدف اصلی همانا خون‌خواهی سیاوش است. از این رو، با توجه به تشویق و تشجیع پهلوانان به مقاومت و پایداری، همین توصیفات شاه از رادمردی ایرانیان و ضعیف شمردن دشمنان، سبب قوت قلب و حفظ روحیه مبارزان است و از آن جایی که نیز این توصیفات از زبان شخصیتی چون کیخسرو بیان می‌شود، بی‌توجیه و ادعا می‌توان گفت که هدف اصلی از این کار، تحریک و برآغزاندن پهلوانان است؛ زیرا عملاً از سوی کیخسرو، اینگونه بیان می‌شود که گنج و دینار در زمان کارزار ارزشی ندارد و شاید یکی از دلایل بخشش آن نیز پیش از جنگ، نوعی رهایی از آن است:

<p>ابا تاج بنشست بر تخت زر که گنج بزرگان نشاید نهفت شود گنج و دینار بر چشم خوار همه پیکرش گوهر و زر بموم چنین گفت شاه جهان با سپاه پلاشان دژخیم نر آژدها که اسپان و این خوبریان همه سزد گر ندارد دل شیر ناو (همان: ۱۸۹)</p>	<p>از آن پس جهاندار پیروزگر در گنج دینار بگشاد و گفت گه کوشش و کینه و کارزار بیاورد صد جامه دیبای روم نهند پیش سرافراز شاه که اینت بهای سر بی‌بها چنین گفت بیدار شاه رمه کسی را که چون سر بیچد تژاو</p>
---	---

منوچهر نیز قبل از تاختن به سپاه تور، به لشکریانش این گونه می‌گوید و پس از دعوت آنان به مبارزه و وعده بهشت خدا و جلب توجه آنان به امور معنوی، به آنان وعده دیهیم و تخت نیز می‌دهد:

<p>همه در پناه جهاندار بید بریزند خون و بگیرند بموم بمانند با فرّه موبدان ز سالار زرّ و ز دادار بخت (همان: ۴۷)</p>	<p>میان بسته دارید و بیدار بید هر آن کس که از لشکر چین و روم همه نیک‌نام‌اند تا جاودان هم از شاه یابند دیهیم و تخت</p>
--	--

۲-۳-۴. ستایش آزادی و آزادگی

از موضوعات عمده ادبیات پایداری، جمع بین ضدّ و نقیض است که هم‌زمان ستایشگر آزادی است و در جبهه‌ای دیگر، نكوهش گر ظلم و ستمی است که هر دو، از بن‌مایه‌های ثابت و سازنده داستان پایداری هر ملت است، از این رو، هدف اصلی ادبیات پایداری که همانا ترغیب و دعوت به مبارزه است نیز در راستای رسیدن به آزادی نقش می‌بندد. این نوع ستایش در شاهنامه با ستایش ایرانیان که متّصف به این مضمون هستند، گره خورده است که از این رو، مضمونی تطبیقی است؛ زیرا آزادی را در وجود آزادگان بیان داشته تا جایی که در کلّ بخش حماسی شاهنامه، واژه «آزادی» به کار نرفته است و به جای آن در این بخش، فراوان واژه «آزادگان» به چشم می‌خورد؛ اما با این همه بهترین توصیف مفهومی در ستایش آزادی، آغاز به تخت نشستن شاهان اهورایی و فرهمندی است که اغلب پس از کین‌خواهی و از بین رفتن دشمن

به دست می‌آید که گویای این مطلب است که نخست رزم و سپس تاج و تخت.

چنانچه در ماجرای بر تخت نشستن فریدون پس از شکست دادن ضحاک و باز پس‌گیری آزادی ایرانیان، اینگونه آمده است:

زمانه بی‌اندوه گشت از بدی
ز ضحاک شد تخت شاهی تهی
گرفتند هر یک ره ایزدی
سرآمد برو روزگار بهی
(همان: ۳۷)

آزادی ایرانیان در زمان به تخت نشستن منوچهر نیز اینگونه توصیف می‌شود:

چو دیهیم شاهی به سر بر نهاد
به داد و به دین و به مردانگی
جهان را سراسر همه مژده داد
به نیکی و پاکی و فرزاتگی
(همان: ۵۱)

۲-۳-۵. آزادگی، صفت ایرانیان در شاهنامه

از نشانه‌های ستایش آزادگی و آزادگی در شاهنامه، آن است که فردوسی ایران را با نام‌های «آزاد بوم» و «شهر آزادگان» می‌خواند و از مردمش، با صفات «آزاد مردم» و «آزادگان» یاد می‌کند. «آزادگی و گردن‌فرازی، از اصول ثابت انسانی پهلوانان شاهنامه است». (ریاحی، ۱۳۷۵: ۳۲۴)

در داستان فریدون و پسرانش سلم و تور، هنگامی که پیکری از جانب آن‌ها برای فریدون پیغام می‌برد، فردوسی از بزرگان ایران که در سراپرده شاه جمع شده‌اند، با صفت «آزادگان» یاد می‌کند:

به درگاه شاه آفریدون رسید
نشسته به در بر گرانمایگان
برآورده از دور ایوان بدید
به پرده درون جای آزادگان
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۴۱)

فردوسی، فریدون را از قبل رفتن به جنگ ضحاک به آزادمردی می‌ستاید؛ زیرا که هدف فریدون چیزی جز آزادی ایرانیان از بند ضحاک نیست که برای این منظور، باید ضحاک در بند شود:

دگر منزل آن شاه آزادمرد
لب دجله و شهر بغداد کرد
(همان: ۳۴)

در شاهنامه از سیاوش به عنوان «شاه آزادگان» یاد شده است و نیز هنگامی که او از آتش به سلامت بیرون می‌آید، از او با صفت «آزادمرد» یاد می‌شود:

ز آتش بیرون آمد آزادمرد
لبان پر ز خنده و رخ همچو ورد
(همان: ۱۴۱)

بیژن، پهلوان ایرانی نیز اینگونه خود را به منیژه معرفی می‌کند:

سیاوش نیم نرز پریزادگان
از ایـرانم از شهر آزادگان
(همان: ۲۵۶)

زمانی که کیخسرو به خون‌خواهی پدر به توران لشکر می‌کشد، از کیخسرو و ایرانیان آزاده، چنین توصیفی ارائه می‌شود:

چو کیخسرو آمد به کین خواستن
ز توران زمین گم شد آن تخت و گاه
پیوست با شاه ایران سپهر
جهان ساز نو خواست آراستن
بر آمد به خورشید بر تخت شاه
بر آزادگان بر بگسترد مهر
(همان: ۲۵۴)

و سپاهیان کیخسرو نیز در دعوت به کین خواهی شاه، اینگونه خود را معرفی کرده و ابراز ارادت می‌کنند:

ز مادر همه مرگ را زاده‌ایم
همه بنده‌ایم ار چه زاده‌ایم
(همان: ۱۸۸)

و از افتخارات رستم در جنگ با خاقان چین این است که می‌گوید: پشتیبان او در این جنگ، ایرانیان یا آزادگان هستند:

مرا پشت ز آزادگان است راست
دل روشنم بر زبانم گواه است
(همان: ۲۴۳)

در گفتگوی گشتاسب با اسفندیار درباره رستم:

به گیتی نداند کسی هم نبرد
ز توری و رومی و آزاده‌مرد
(همان: ۳۸۷)

در جای جای شاهنامه این معنی - که آزادگی صفت ایرانیان است - به وفور تکرار شده است؛ اما با روی کار آمدن پادشاهان غیر ایرانی و اقامت اعراب، اصالت نژاد در ایران از بین رفت.

۳. نتیجه‌گیری

شاهنامه فردوسی به عنوان نخستین اثر شعر پایداری فارسی، دارای سه بخش اساطیری، پهلوانی - حماسی و تاریخی است که در میان سه بخش مذکور، بخش حماسی به دلیل قرابت مضمونی با ادبیات پایداری، دارای مضامینی از این دست و مروج اهداف متعالی آن است.

مضامین ادبیات پایداری در چند بخش قابل تقسیم‌بندی است که بخش عمده آن متعلق به مضامینی پرتکرار است که تقریباً می‌توان گفت در میان تمامی ملت‌های مدافع عمومیت دارد؛ اما علاوه بر این مضامین مشترک، با توجه به فرهنگ و سایر شرایط، برخی از مضامین ممکن است در بستر جنگ‌ها و داستان‌های مقاومتی ملتی بروز نماید که در ظاهر نسبت به مضامین مشترک دارای ظاهر و شکلی متفاوت باشند؛ اما در نهایت دارای همان کارکرد و هدف و در راستای مضامین مقاومتی و پایداری به شمار روند، مضامینی که در اصل با مضامین مشترک تفاوتی ندارند؛ اما در نحوه اجرای آن ممکن است تفاوت‌هایی مشهود باشد، به این دست از مضامین، مضامین تطبیقی پایداری اطلاق می‌شود؛ مضامینی چون: دعوت به مبارزه از سران به جای دعوت از توده مردم و ستایش آزادی در قالب ستایش آزادگان. در بررسی انواع مضامین پایداری در شاهنامه نیز، مضامین نوع سومی قابل مشاهده است که بر خلاف دو نوع ذکر شده، مضامینی صرفاً متعلق به شاهنامه‌اند که در مضامین مشترک پایداری یافت نمی‌شوند و نیز از منظر تطبیقی قابل بررسی نیستند؛ بلکه مضامینی هستند با عنوان «مضامین پایداری مختص شاهنامه» که شامل مواردی چون: تنها جنگیدن، پای‌بندی به نام، رزم‌افزایی و احترام به کشتگان دشمن است.

از لحاظ بسامد، مضامین پایداری بخش حماسی شاهنامه بیشتر از نوع مضامین مشترک است که شامل مواردی چون: میهن -

دوستی، دعوت به اتحاد و همدلی، توصیف شهید و لحظه‌های شهادت، ترسیم چهره رنج کشیده مردم، وعده امید و پیروزی، اعتراض و هشدار و ظلم‌ستیزی و عدالت‌طلبی است که از این منظر نیز به دلیل بسامد مضامین مشترک در شاهنامه، می‌توان آن را علاوه بر اثری حماسی، منظومه پایداری ایرانیان دانست که بخش حماسی آن مشحون از مضامین شاخص و مشترک ادبیات پایداری است.

فهرست منابع

۱. بهبودی، هدایت ا. (۱۳۷۰). «هنر مقاومت». سوره. ش ۳۲. صص ۵-۱۷.
۲. بصیری، محمدصادق. (۱۳۸۸). سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی. کرمان: انتشارات دانشگاه شهیدباهنر.
۳. تقی‌زاده تبریزی، علی. (۱۳۸۲). گلبانگ حماسه. تبریز: رسا.
۴. چهارقانی برچلوبی، رضا. (۱۳۸۳). «شاهنامه فردوسی نخستین منظومه پایداری». فصلنامه شعر. ش ۳۹، صص: ۳۱-۳۶.
۵. راشد محصل، محمدرضا. (۱۳۶۹). «اشاره توصیفی به برخی از عناصر بنیادی حماسه ملی». نشریه فرهنگ. ش ۷. صص: ۷۹-۱۲۰.
۶. ریاحی، محمدامین. (۱۳۷۵). فردوسی (زندگی، اندیشه و شعرا). تهران: طرح نو.
۷. سجودی، فرزانه. (۱۳۸۵). «ساختار شعر پایداری». نشریه بیناب سوره مهر. ش ۱۰. صص: ۱۵۸-۱۶۳.
۸. سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۳). «ادبیات پایداری». فصلنامه شعر. ش ۳۹. صص: ۴۵-۵۳.
۹. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۷). شاهنامه. به کوشش عبدا... اکبری‌ان‌راد. چ چهارم. تهران: الهام.
۱۰. فضیلت، محمود. (۱۳۸۹). «تصویرپردازی فردوسی از ابزارهای جنگ و پایداری». نامه پایداری. ش ۳. صص: ۱۱۴-۱۳۵.
۱۱. قاسم‌زاده، بهجت. (۱۳۹۰). «مقایسه جلوه‌های پایداری در حماسه دینی یادگار زیران و گشتاسب‌نامه دقیقی». نشریه ادبیات پایداری. ش ۵. سال سوم. صص: ۳۴۳-۳۶۲.
۱۲. عسگری، زهرا. (۱۳۹۶). «مضامین شاخص ادبیات پایداری در بخش حماسی شاهنامه فردوسی». نشریه ادبیات پایداری. ش ۱۷. سال نهم. صص: ۲۷۰-۲۵۳.
۱۳. عسگری، زهرا. (۱۳۹۳). «شناخت بن‌مایه‌ها و مضامین ادبیات پایداری در بخش حماسی شاهنامه فردوسی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شاهد تهران به راهنمایی احمد فروزانفر و مشاوره دکتر فریده داوودی مقدم.
۱۴. کزازی، میر جلال‌الدین. (۱۳۸۰). مازهای راز (جستارهایی در شاهنامه). چ دوم. تهران: نشر مرکز.
۱۵. ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۱۳). «سپاه و جنگ در شاهنامه فردوسی». مجله مهر. ش ۵. صص: ۵۶۹-۵۷۸.